

اواخر مارس ۱۹۹۳ شوراندانزه، معاون وزیر دفاع گرجستان، ژنرال دودال جفریدزه را به اسرائیل فرستاد با این هدف که با من خرید کلاشنیکف را از شرق اروپا به پیش ببرد. دیدارش از اسرائیل مخفی نگه داشته شد. کسی در اسرائیل در مورد آمدنش نمی‌دانست حتی از کارکنان وزارت دفاع. دو هفته قبل از اینکه بایاید، با «ن»، سرهنگ سابق در ارتش اسرائیل ارتباط برقرار کردم که روابط عالی در کشورهای شرق اروپا داشت. در پایان اولین جلسه آشنایی او برای یک نشست کاری در منزلم، با مشارکت معاون وزیر دفاع گرجستان دعوت کردم. به علاوه در این جلسه رهاویا وردای، پروفیسور زامزوف و دستیار یهودا آلبوهر هم شرکت کردند.

نشست موفقیت‌آمیز بود. «ن» پیشنهاد کرد تا روابط خویش را در یکی از کشورهای شرق اروپا به کار بگیرد (به دلایل قابل فهم من از اشاره به اینکه درباره کدام کشور صحبت می‌شود خودداری می‌کنم)، که آن‌هم تولیدکننده بزرگ سلاح است و تلاش می‌کند تا از آنجا مستقیم کالا را به گرجستان صادر کند. توافق کردیم که او بلافاصله همراه با معاون وزیر جفریدزه به همان

«امید و شکست» **خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیتی یعقوب نیمرودی برای اسرائیل – ۹۰**

سفر فرستاده شواردندادزه به سرزمین‌های اشغالی



کشور برود تا شروع به مدیریت مذاکره درباره این معامله کنند. در پایان جلسه دوباره به ژنرال جفریدزه اطمینان دادم که همه تلاش‌هایمان را می‌کنیم تا برای کشورش سلاح مورد نیاز را تأمین کنیم تا [بتواند] ادامه دهد و استقلالش را حفظ کند. به زبان ساده به او مأموریت‌م را توضیح دادم. ایمن آخرین‌باری بود که او را دیدم؛ بعد از مدتی در تقلیس ترور شد.

«ن» و ژنرال گرجستانی به سرعت به همان کشور رفتند و با نمایندگان وزارت‌ی که مسئول تولید و تهیه سلاح برای کشورهای خارجی بود ملاقات کردند. بعد از برگزاری چندین ملاقات، «ن» با من تماس گرفت و در ارتباطاتی که مدیریت شد مرا مطلع کرد. مشخص شد که همان کشور امکان تأمین سریع کالا را داشت- پنجاه هزار کلاشنیکف- اما به دلایل سیاسی منطقه‌ای، آن کشور توافقنامه‌ای را امضا کرده بود که فروش مستقیم سلاح به گرجستان را برایش ممنوع می‌کرد. این اولین‌باری نبود که در چنین موقعیتی قرار داشتم: پروفیسور زامزوف را هم به همان کشور فرستام و او به سرعت مذاکرات محرمانه با عوامل مهم و قابل‌توجه در دولت را آغاز کرد. او تمام وقت در مه‌سانساری رسمی دولت ماند. حقیقتاً مذاکرات با حفاظت مطرح شد. در نهایت افراد وزارت دفاع محلی توافق کردند تا سلاح را بفروشند و از مقصد واقعی آن- گرجستان- چشم‌پوشی کنند.

۷. ارائه دکترین امنیت ملی از سوی

آمریکا و انگلیس به ایران

موقعیت استراتژیک ایران در منطقه خاورمیانه و همچنین منابع سرشار طبیعی و نیز بازار مصرف گسترده آن از دیرباز این کشور را به کانون توجه و طمع قدرت‌های بیگانه بدل ساخته بود. لشکرکشی‌ها و مداخله‌جویی‌های روس‌ها، پرتغالی‌ها، انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها در ایران

گواه این مدعاست.

کوتاه‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه برای رسیدن به این هدف‌ها، روی کار آوردن حکومتی دست‌نشانده در ایران بود، و بر همین اساس با تلاش قدرت‌های بیگانه - و به‌ویژه انگلستان- رژیم پهلوی به قدرت رسید. پس از کودتای ۲۸ مرداد نیز، که عملاً آمریکایی‌ها جایگزین انگلیسی‌ها شدند و عنان رژیم پهلوی را در دست گرفتند، این وضع ادامه یافت و حکومت ایران همچنان آلت دست ابرقدرت جدید و برخی قدرت‌های دیگر بود.

با توجه به آنچه گذشت، اگر قدرت‌های بیگانه می‌توانستند امنیت داخلی ایران را به نفع رژیم حفظ کنند و نیز قدرت نظامی و سیاسی دستگاه پهلوی را تا حد لازم ارتقا بخشند، اهداف سه‌گانه آنها تحقق می‌یافت؛ یعنی از سویی بر منابع و معادن سرشار ایران سلطه می‌یافتند و بازار مصرف بزرگی برای محصولات‌شان می‌گشوند و از سوی دیگر می‌توانستند از طریق نیروی نظامی ایران، تمام حرکت‌های اسلام‌خواهانه و استقلال‌طلبانه را سرکوب و متوقف سازند.

چنین سود که ایران به منزله ژاندرام منطقه انتخاب شد و پس از خروج نیروهای انگلستان از خلیج فارس (در سال ۱۲۵۰)، مسئولیت امنیت منطقه بر عهده آن قرار گرفت. سرکوب شورش فراگیر در منطقه «فکار» کشور عمان، که تا دو سال (۱۳۵۲-۱۳۵۴) به طول انجامید، از جمله اقدامات حکومت پهلوی در این زمینه بود.^۲

در حوزه سیاست داخلی ایران نیز، جان اف.کندی- رئیس‌جمهور وقت آمریکا- معتقد بود برای حفظ موقعیت رژیم پهلوی باید اقداماتی صورت گیرد که مانع قیام‌های مردمی نشود. به این منظور دولت‌های آمریکا و انگلستان طرح‌های چندگانه‌ای با عنوان «دکترین امنیت ملی» به دولت ایران ارائه کردند که ضمن تأمین هدف فوق، منافع چندجانبه استعماری آنان را نیز برآورده می‌ساخت. طرح اصلاحات ارضی و لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، از مفاد این دکترین است که به آنها اشاره خواهد شد.

الف- طرح اصلاحات ارضی

پس از رحلت زعمیم بزرگ، حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی در فروردین‌ماه ۱۳۴۰ ش. حکومت پهلوی از خلأ بزرگی که بر مرعیت متمرکز و پرقدرت سبیه‌ای ایجاد شده بود، بهره جست و دست به کار تصویب و اجرای طرح‌های دکترین امنیت ملی شد. طرح اصلاحات ارضی، که محمدرضا پهلوی از آن به عنوان یکی از بزرگ‌ترین افتخارات خود در نه نجات ملت ایران یاد می‌کرد، از جمله سیاست‌های دولت‌رمان آمریکا و به‌خصوص جان اف.کندی بود.^۳ مدافعان این طرح، هدف آن را برقراری مساوات و بازگرداندن زمین‌های کشاورزی به صاحبان اصلی آنها؛ یعنی کشاورزان زحمتکش، می‌خواندند و نوید می‌دادند

بعد از دریافت تأییدیه مورد انتظار و چراغ سبز از جانب من، پروفیسور زامزوف و ژنرال جفریدزه را به تقلیس فرستادم تا به رئیس‌جمهور شوراندانزه درباره تحولات گزارش دهند. من با رئیس‌جمهور گرجستان بی‌پرده بودم. در مقابلش معامله را شرح دادم و به او گفتم که من باید از جیب خودم سریعاً دو میلیون دلار پرداخت کنم تا تأمین کلاشنیکف برای کشورش را تضمین کنم.

بعد از دریافت تأییدیه مورد انتظار و چراغ سبز از جانب من، پروفیسور زامزوف و ژنرال جفریدزه را به تقلیس فرستادم تا به رئیس‌جمهور شوراندانزه دربارۀ تحولات گزارش دهند. من با رئیس‌جمهور گرجستان بی‌پرده بودم. در مقابلش معامله را شرح دادم و به او گفتم که من باید از جیب خودم سریعاً دو میلیون دلار پرداخت کنم تا تأمین کلاشنیکف برای کشورش را تضمین کنم: «همان‌طور که به تو قول دادم.» به رئیس‌جمهور گرجستان گزارش دادم: «من مصمم هستم تا این مبلغ را پرداخت کنم اما می‌خواهم بدانم احتمال پیشبرد موضوع رون آرد چیست. آیا شانسی هست که به زودی چیز جدیدی بشنویم؟»

پاورقی

رأس هیئت اعزامی به ایران قرار داشت و ژنرال چیکیونف، مشاور امنیتی شوراندازه را به آنجا فرستادند. او با پسر چهارمدسال‌اش رسید، مجروح جنگ که پایش در نبرد با شورش‌های آنجازی مجروح شد و به یک قهرمان ملی در گرجستان و یکی از نمادهای جنگ ضد شورش‌های بدل گشت.» هم بعد از دریافت مجوزها و بعد از این که جزئیات کوچک در دو کشور منعقد شد، آرام نبودم. می‌ترسیدم که سرویس‌های اطلاعاتی روسیه معامله سلاح را مطرح کنند، هدف واقعی‌اش را خواهند فهمید و هر تلاشی را انجام خواهند داد تا جلوی پروازها را که آن را به تقلیس انتقال می‌دهند، بگیرند.

دلیل خوبی برای ترسیدن داشت. به خوبی به یاد داشتم که در مورد قبل، روس‌ها به‌طور مشابه عمل کردند. ۱۸ جولای ۱۹۸۱ روس‌ها هواپیمای باری را که در آرژانتین اجاره شد و سلاح‌های آلمانیکی انبار شده درآ اسرائیل را از مسیر قبرس به ایران می‌برد، منهدم کردند. روس‌ها موفق شدند تا هواپیما را مکان‌یابی کنند و آن را نه چندان دور از مرز ترکیه- گرجستان منهدم کنند^۱.

به همه افراد درگیر در راز این معامله دستور دادم تا همه اقدامات احتیاطی لازم را اتخاذ کنند. پروفیسور زامزوف با مقامات ارشد نیروی هوایی گرجستان ملاقات کرد و بسا آنها توافق کرد که هواپیماهای سلاح را انتقال خواهند داد- هواپیماهای باری مدل «توپوف ۱۵۴-» به شکل هواپیماهای غیرنظامی رنگ خواهند شد و در جدول پروازها به عنوان پروازهای غیرنظامی در مسیر ویژه جای‌گذاری خواهند شد که از فراز قلمرو ترکیه و دریای سیاه عبور می‌کند.

پانویشت:

۱- م: نیمرودی از آوردن کامل این سرهنگ خودداری کرده و فقط به حرف «ن» اکتفا می‌کند.
۲- م: اصطلاحی که نیمرودی به کار برده و در اینجا به صورت واژه‌ی‌واژه ترجمه شده: معادل اصطلاح «تو نیکی می‌کنی و در دجله اسنار که ایزد در بیابات بازه» در فارسی است.

۳- برای اطلاع از این معملات به پاورقی شماره ۱۷ در همین فصل مراجعه کنید. آن زمان ایران به دلیل تحریم‌های آمریکا و عدم رابطه با این کشور، در بازار سیاه با دو واسطه بخشی از تسلیحات مورد نیازش را از آمریکا می‌خرید. واسطه دوم با دولت‌های آمریکا و اسرائیل مرتبط بود و به دلیل ملاحظات دولت آمریکا، سلاح‌های آمریکایی را از انبارهای خارج از ایالات‌متحده برای ایران می‌فرستاد. قسمتی از این تسلیحات از انبارهای رژیم مهنیویستی ارسال شدند که عمدتاً معیوب و دستکاری‌شده به دست ایران رسید. لازم به ذکر است که مسئولان ایرانی از نحوه تأمین این سلاح‌ها توسط واسطه دوم اطلاع نداشتند. همان‌طور که از اظهارات نیمرودی نیز پیداست آنها نتنها مالکیت هواپیما را مخفی کردند بلکه برای پنهان کردن مبدأ محموله، مسکیر پروازی را به اسمان قبرس تغییر دادند. نیمرودی در این قسمت ادعا می‌کند هواپیماهای آرژانتین، سیال- ۴۴- که اواسط جولای ۱۹۸۱ برای خروجی در نزدیکی مرز ترکیه سقوط کرد، حامل تسلیحاتی برای ایران بوده و توسط شوروی هدف گرفته شده است. چنین ادعایی پیش‌تر مطرح نشده است.

علامه محمدتقی مصباح یزدی

انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن- ۲۴

محمدرضا شاه؛ مجری دکترین امنیت ملی آمریکا در ایران!

زندان به‌شدت تماس‌های او را کنترل می‌کرد و ما مجبور شدیم زمان را بین مادرم و چهار بچه تقسیم کنیم. من هر بار نود ثانیه و حدوداً سه دقیقه در هفته وقت داشتم. زمان تماس غیرقابل‌پیش‌بینی بود، و اگر تماس را از دست می‌دادم، دیگر تلماسی وجود نداشت. گوش‌ام را همیشه پیش خودم نگه می‌داشتم، حتی وقتی دوش می‌گرفتم.

می‌آدیدم و آخرین نفری بودیم که می‌رفتیم، و ساعت‌های بی‌شماری را با سایر خانواده‌ها در اتاق انتظار می‌نشستیم و ذرت پوداده و شیرینی‌های دولایه مربایی دستگاه فروش را می‌خوردیم. تا سال‌ها بعد، نمی‌توانستم بوی این دو را تحمل کنم. ما اغلب آن‌قدر غرق گفت‌وگوهایمان می‌شدیم که فراموش می‌کردیم داخل زندان هستیم- تا اینکه صدای آژیر به صدا درمی‌آمد و از پدرم می‌خواست برای شمارش منظم همه زندانیان مقابل دیوار

در این دوره سخت، کریس کریستی با زندانی کردن سایر مدیران شرکت کوشنر، ورشکستگی کسب‌وکار خانوادگی و تعطیلی آن برای همیشه به‌دنبال مجازات پدرم بود که بیشترین آسیب را به همراه داشته باشد. من اغلب برای هر سطح از کارمندان شرکت، که با نگرانی از تعطیلی شرکت و از دست دادن شغل به من مراجعه می‌کردند، نقش روانشناس دفتر را ایفا می‌کردم.

خاطرات «جرد کوشنر» داماد دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا- ۱۰

دوره سخت زندان

دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان



صف بکشد. زندان یک متعالف کننده عالی است، و هم‌بندان پدرم به‌دلیل بی‌تکلف‌بودن او را دوست داشتند. او زمانی را صرف مطالعه، ورزش و کار در کافه‌تزی‌ای می‌کرد. شب در کتابخانه می‌نشست و دیگر زندانیان را نصیحت می‌کرد. یک روز ملاقات، به تعجب دیدیم که انگار دو مادر او را سخت در اغوش گرفته‌اند. او توضیح داد که به پسران‌شان نحوه مصاحبه برای شغل را آموزش می‌دهد. در یک سفر دیگر، بیرون روی نیمکت‌هایی نشسته بودیم و در گرمای خورشید غوطه‌ور بودیم، که یکی از زندانیان در حیاط فریاد زد: «هی، او چارلز کبیر است!» پدرم رو به من کرد و با کنایه گفت: «شاید من این‌جا را ترک نکنم، هیچ‌کس در شرکت‌م هرگز مرا این‌طور صدا نکرده است.»

صفید» سخن گفت. او تصمیم گرفته بود طرح خود را در قالب شش لایحه به رأی عمومی مردم بگذارد و به این ترتیب، مانع شود که طرح جدید دچار سرشونت مصوبه شکست‌خوره‌قبل گردد.^{۱۵}

محمدرضا پهلوی، طرح آمریکایی‌اش را در شش مادهٔ به شرح ذیل پیشنهاد کرد:
۱. الف‌ای رژیم-ارباب- رعیتی با تصویب اصلاحات ارضی ایران براساس لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۹ دی‌ماه ۱۳۴۰ و ملحقات آن؛

۲. تصویب لایحه قانونی ملّی کردن جنگل‌ها در سراسر ایران؛
۳. تصویب لایحه قانونی سهام کارخانجات دولتی به منزله پشتوانه اصلاحات ارضی؛
۴. تصویب لایحه قانونی سهمیم کردن کارگران در منافع کارگاه‌های تولیدی و صنعتی؛
۵. لایحه اصلاحی قانون انتخابات؛
۶. ایجاد ایجاد سپاه دانش به منظور اجرای تعلیمات عمومی و اجباری.^{۱۶}

بعدها نیز، شاه رفته‌رفته بر مفاد این طرح بندیهایی افزود و اصول آن را به ۲۱ اصل رسانید و افزودند شدن هر اصل رسانه‌های جمعی و روزنامه‌ها و جراید، هفته‌ها به تحسین و تمجید نبوغ پادشاه ایران می‌پرداختند. برای نمونه یکی از این اصل‌ها «تأسیس سپاه دین» بود. بنا بر این بند، سازمان اوقاف، آقابان نصیر عصار و منوچهر آزمون^{۱۷}- از سران معروف ساواک- را مأمور کرد که به تقویت مبانی دینی مردم در سراسر کشور بپردازند!^{۱۸}
انقلاب سفید شاه، که با ادعاها و شعارهای جذاب و فریبنده‌ای آراسته شده بود، از سویی پاره‌ای از احکام شریعت اسلام را مخدوش می‌ساخت و از سوی دیگر زمینه تسلط بیشتر دولت‌شاهی بیگانه و به‌ویژه طـرح اصلی انقلاب سفید، یعنی آمریکا را بر کشور فراهم می‌ساخت، این‌بار نیز امام خمینی، به مطلع طراحان انقلاب سفید شاه پی برد^{۱۹} و به افشاگری درباره باطن خطرناک آن، کمر بست. ایشان از لغو تصویب‌نامه مذهبی و شاگردان خود نزد شخصیت‌های مذهبی و رایزنی‌های فراوان با آنان، توانست مراجع و علمای برجسته داخل و خارج کشور را متوجه خطرهای بزرگ این طرح رژیم کند. به این ترتیب امام و دیگر مراجع موضع مخالف خود را به‌طور صریح و مشروح، در قالب اعلامیه، پاسخ به سؤالات و استفتائات و.. به اطلاع مردم می‌رساندند. از جمله مراجع بزرگوری که با انقلاب سفید شاه مخالفت کردند می‌توان از مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید احمد خونساری نام برد. ایشان در اعلامیه مشترکی که با مرحوم آقای بهبهانی صادر کردند، شرکت در فرارندوم شاه را در حکم مبارزه با امام زمان قلمداد کردند^{۲۰}.

اما به‌رغم تحریم‌های صریح مراجع بزرگی چون امام خمینی و آیت‌الله سید احمد خونساری و مخالفت‌ها و اعتراضات مردم و پاره‌ای از احزاب سیاسی، رژیم در ششم بهمن‌ماه ۱۳۴۱ ش. فرارندومی فرمایشی ترتیب داد و پس از آن، «انقلاب سفید شاه و مردم» را قانونی و قابل اجرا خواند. دلیل اصلی مخالفت‌ها با این فرارندوم، که در اوج اختناق رژیم شاهنشاهی انجام می‌گرفت، مبارزات، حضرت امام خمینی، با روش‌ن‌شمیری و آزادی‌خواهی بود.
۸. **انقلاب سفید شاه**

۴۰. انقلاب‌های ایالتی و ولایتی از جانب نخست‌وزیر و هیئت دولت، شخص شاه وارد میدان شد.

محمدرضا پهلوی در سخنرانی رسمی خود، در ۱۹ دی‌ماه ۱۳۴۱، از طرح جدیدی با عنوان «انقلاب سبز» سخن گفت. او در این سخنرانی، مصادیق و اهداف این طرح را برشمرد و گفت: «این انقلاب سبز، به معنای احیای طبیعت و احیای زمین است. این امر به گونه‌ای خواهد بود که زمین را به گونه‌ای آباد کند که بتواند به انسان و حیوانات و به گیاهان و به موجودات دیگر، به گونه‌ای مساعد باشد که بتواند به آنها کمک کند. این امر به گونه‌ای خواهد بود که بتواند به انسان و حیوانات و به گیاهان و به موجودات دیگر، به گونه‌ای مساعد باشد که بتواند به آنها کمک کند. این امر به گونه‌ای خواهد بود که بتواند به انسان و حیوانات و به گیاهان و به موجودات دیگر، به گونه‌ای مساعد باشد که بتواند به آنها کمک کند.»